



بررسی فقهی و حقوقی تزامم حق حیات جنین با حق مادر بر جسم خود

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

دکتر و دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق ع * نویسنده مسئول

فاطمه محمدی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق ع

چکیده:

بررسی تعارض میان حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین به عنوان دو حق بنیادین در فقه و حقوق اسلامی است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که آیه «الناس مسلطون علی اموالهم» به عنوان مبنای اثبات حق تسلط انسان بر نفس و جسم خود، توسط فقها و حقوقدانان مطرح شده و سوالی مهم در خصوص حدود این تسلط و تأثیر آن بر حق حیات جنین مطرح می‌شود. مسأله اصلی تحقیق، چگونگی رفع تزامم میان این دو حق است. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع فقهی و حقوقی انجام شده و به بررسی حق تسلط انسان بر نفس و حق حیات جنین پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فقه و حقوق اسلامی، هرچند اصل تسلط انسان بر نفس مورد پذیرش است، اما این تسلط مطلق نبوده و در مواردی که با حق حیات دیگری در تعارض قرار گیرد، محدود می‌شود. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که حق حیات جنین به عنوان یک حق بنیادین، بر حق تسلط مادر بر بدن خود اولویت دارد.

واژگان کلیدی: حق تسلط بر نفس، حق حیات جنین، تعارض حقوق، تسلط مادر بر بدن، تزامم حقوق.

از آنجا که انسان موجودی مختار و آزاد آفریده شده تمام تصرفات و اعمالش بر مبنای آزادی عمل فرد تعریف شده مگر آنجا که با حق دیگری مزاحمت یابد که باز هم بر مبنای آزادی فرد باید رعایت حال آزادی دیگران را کرده و تصرفات بر این مبنا باشد. در علم فقه و حقوق از قاعده تسلیط برای توجیه این آزادی استفاده می‌شود. بر مبنای «الناس مسلطون علی اموالهم» تسلط انسان بر مالش امری مسلم بوده اما آیا انسان بر جان و نفس خود نیز می‌تواند تصرف آزادانه داشته باشد؟ این مقاله به بررسی تزاحم بین حق مادر بر جسم خود و حق حیات جنین می‌پردازد. مسئله اصلی این است که آیا مادر می‌تواند بر اساس حق تسلط بر بدن خود، مانع رشد و نمو جنین شود؟ در این تحقیق، فرضیه‌هایی در مورد اولویت حق حیات جنین مطرح و بررسی شده است. روش تحقیق شامل بررسی منابع فقهی و حقوقی مرتبط با این موضوع است. با توجه به قاعده تسلط که بر اساس آن انسان بر مال و بدن خود حق تصرف دارد، این سوال مطرح می‌شود که آیا مادر حق دارد بر اساس این قاعده، از رشد و نمو جنینی که در رحم او قرار دارد جلوگیری کند؟ از سوی دیگر، جنین به عنوان موجودی که به یک انسان کامل تبدیل خواهد شد، دارای حق حیات است که به عنوان بنیادی‌ترین حق شناخته می‌شود. این مسئله که چگونه می‌توان تعارض بین حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین را حل کرد، موضوع اصلی این تحقیق است. این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا هر دو حق مورد نظر از اهمیت بالایی برخوردارند و نیاز به بررسی دقیق و علمی دارند. در این تحقیق، دو حق متعارض مورد بررسی قرار گرفته است: حق مادر بر بدن خود و حق حیات جنین. این تعارض نیازمند بررسی دقیق از منظر فقهی، حقوقی و اخلاقی است. در ادامه، سولاتی مطرح می‌شود که پاسخ به آنها در روشن شدن ابعاد مختلف موضوع کمک می‌کند. آیا مادر می‌تواند بر اساس حق تسلط بر بدن خود، مانع رشد و نمو جنین شود؟ این سوال به قلب مسئله می‌پردازد، یعنی به بررسی اینکه آیا مادر می‌تواند به دلیل حق تسلط بر بدن خود، از رشد و نمو جنین جلوگیری کند. پاسخ به این سوال نیازمند بررسی دقیق مفهوم "حق تسلط" در فقه و حقوق است و اینکه آیا این حق می‌تواند بر حق حیات جنین غلبه کند. حق حیات جنین از چه زمانی آغاز می‌شود و آیا این حق می‌تواند بر حق تسلط مادر بر بدن خود اولویت داشته باشد؟ در این سوال، تمرکز بر مفهوم "حق حیات جنین" و زمان شروع این حق است. با توجه به اینکه حق حیات یکی از اساسی‌ترین حقوق است، بررسی زمان آغاز این حق اهمیت زیادی دارد. فقه اسلامی و بسیاری از نظام‌های حقوقی این موضوع را از زمان استقرار نطفه به رسمیت می‌شناسند. در چه شرایطی می‌توان بین حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین تعارض ایجاد کرد؟ این سوال به بررسی شرایطی می‌پردازد که در آنها حق تسلط مادر بر بدن خود می‌تواند با حق حیات جنین در تضاد قرار گیرد. شرایطی مانند خطر جانی برای مادر، مشکلات شدید جسمی یا روانی، و موارد جنایی (مانند بارداری در اثر تجاوز) می‌تواند زمینه‌ساز این تعارضات باشد. چگونه فقه اسلامی و حقوق مدنی به تعارض بین حق مادر و حق جنین پرداخته‌اند و چه راه‌حلی برای رفع این تعارض ارائه می‌دهند؟ در این سوال، به بررسی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی درباره این تعارض پرداخته می‌شود. فقه اسلامی به ویژه در این زمینه دیدگاه‌های متنوعی دارد، اما عموماً حق حیات جنین را بر حق تسلط مادر بر بدن خود مقدم می‌داند، مگر در شرایط استثنایی. تحلیل این سولات کمک می‌کند تا درک دقیقی از تعارض بین حق مادر و جنین به دست آید و راه‌حل‌های مناسبی برای رفع این تعارض از منظر فقهی و حقوقی ارائه شود. این تحقیق با بررسی دقیق این مسائل، می‌تواند به روشن شدن این موضوع پیچیده کمک کند.

۲- روش شناسی

این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. روش‌شناسی این تحقیق به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند با تحلیل منابع فقهی و حقوقی، به بررسی تزاحم بین حق مادر بر

جسم خود و حق حیات جنین بپردازد. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل فقهی و حقوقی تراحم بین دو حق مورد بحث و ارائه راه حل های پیشنهادی برای رفع این تراحم است. اطلاعات این تحقیق عمدتاً از طریق مطالعات کتابخانه ای جمع آوری شده است. تحلیل داده ها به روش تحلیل محتوای کیفی صورت گرفته است. داده های گردآوری شده از منابع مختلف، بر اساس موضوعات و مفاهیم کلیدی مرتبط با تراحم حقوق مادر و جنین دسته بندی و تجزیه و تحلیل شده اند. سپس این داده ها با فرضیه های تحقیق مقایسه شده تا نتایج نهایی حاصل گردد. برای اطمینان از روایی و اعتبار نتایج تحقیق، منابع دست اول و معتبر فقهی و حقوقی مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین تلاش شده است تا تحلیل ها و استدلال ها بر اساس اصول علمی و منطقی انجام شود تا یافته ها قابل اعتماد و مستند باشند.

۳- بیان مسأله

در دنیای معاصر، بحث های مرتبط با حقوق مادر و جنین از مهم ترین چالش های حقوقی و اخلاقی محسوب می شود. یکی از پیچیده ترین مسائل در این زمینه، تراحم بین حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین است. این مسئله در قلب مباحث مربوط به سقط جنین و حق مالکیت مادر بر بدن خود قرار دارد و همچنان مورد اختلاف نظر جدی در میان صاحب نظران حقوقی، فقهی و اخلاقی است. مادر، به عنوان فردی که صاحب بدن خویش است، بر اساس قاعده "تسلط بر نفس"، از حق تصمیم گیری در مورد بدن خود برخوردار است. این حق، در بسیاری از نظام های حقوقی و فقهی به رسمیت شناخته شده و به مادر اجازه می دهد که تصرفات گوناگون بر بدن خود داشته باشد. با این حال، از سوی دیگر، جنین به عنوان موجودی مستقل، از حق حیات برخوردار است؛ حقی که به عنوان یکی از بنیادی ترین حقوق بشری شناخته می شود. اینجا پرسش اساسی مطرح می شود که در شرایطی که حق تسلط مادر بر بدن خود با حق حیات جنین در تضاد قرار می گیرد، کدام یک از این دو حق باید مقدم باشد؟

سوال اصلی - در مواجهه با تراحم حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین، کدام یک از این دو حق باید اولویت داشته باشد؟

سوالات فرعی:- آیا مادر می تواند با استناد به حق تسلط بر بدن خود، تصمیم به سقط جنین بگیرد؟

- حق حیات جنین از چه زمانی در فقه و حقوق به رسمیت شناخته می شود و تحت چه شرایطی می توان این حق را محدود کرد؟

- چگونه می توان به یک تعادل منطقی بین حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین دست یافت؟

- چه راه حل هایی برای رفع تضاد بین این دو حق در منابع فقهی و حقوقی ارائه شده است؟

اهمیت این مسئله از آن جهت است که در بسیاری از نظام های حقوقی و فقهی، موضوع حق حیات و حق تسلط بر بدن از مهم ترین اصول محسوب می شود. هرگونه تصمیم گیری در این زمینه نه تنها تأثیر عمیقی بر زندگی فردی مادر و جنین دارد، بلکه می تواند پیامدهای گسترده ای برای جامعه نیز به همراه داشته باشد. در فقه اسلامی، حق حیات جنین از زمان استقرار نطفه به رسمیت شناخته می شود و تعرض به آن ممنوع است، مگر در شرایطی خاص که جان مادر به خطر افتاده باشد. از سوی دیگر، در نظام های حقوقی مدرن، حق تسلط بر بدن به عنوان بخشی از حقوق فردی افراد شناخته شده، اما این حق نیز محدود به عدم تعرض به حقوق دیگران است. بررسی دقیق و علمی این تضاد و تراحم بین دو حق، نیازمند تحلیل منابع فقهی

و حقوقی و ارائه راه‌حل‌های کارآمد است. این پژوهش می‌تواند به روشن‌تر شدن مباحث مربوط به حقوق مادر و جنین کمک کند و در بهبود و تدوین قوانین مرتبط با این موضوع نقش مؤثری ایفا نماید. همچنین، نتایج این تحقیق می‌تواند برای فقیهان، حقوق‌دانان، و سیاست‌گذاران حوزه‌های حقوقی و اجتماعی، ابزاری مفید برای فهم بهتر و اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر فراهم آورد. در نهایت، حل این تضاد از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که در بسیاری از موارد، زندگی مادر و جنین به صورت مستقیم به این مسئله وابسته است و تصمیمات اتخاذ شده می‌تواند تأثیری عمیق بر سرنوشت آنان داشته باشد. این تحقیق تلاشی است برای یافتن تعادلی که هم به حقوق مادر احترام بگذارد و هم حق حیات جنین را محفوظ دارد.

۴- تعاریف و مفاهیم:

۴-۱- سلطنت:

تسلط در لغت به معنای تمکن و قدرت از روی قهر و غلبه آمده و گفته شده «سلطه علیه» یعنی او را بر آن دیگری غالب کرد «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَسْلَطْتُهُمْ عَلَيْكُمْ...» (نساء: ۹۰). اگر خدا می‌خواست آنها را بر شما مسلط و غالب می‌کرد. (قرشی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۲۹۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۷، ص ۳۲۰) در اصطلاح فقهی یکی از قواعد مسلم است، که گاهی از آن به «قاعده تسلط» یا «قاعده تسلط»، تعبیر می‌شود؛ ولی در عبارت فقها به قاعده سلطنت معروف است. تمسک به این قاعده به دوران‌های اولیه فقه اسلامی بازمی‌گردد، هر چند که در متون فقهی قرون اول و دوم، نه به این قاعده، بلکه به متن حدیثی که بعدها مستند آن قرار گرفته، تمسک شده است. مفاد قاعده این است که هر مالکی، نسبت به مال خود تسلط کامل دارد و می‌تواند در آن هر گونه تصرفی اعم از مادی و حقوقی بکند، و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. به عبارت دیگر، به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱، ص ۲۲۷) کاربرد این قاعده در موارد شک و تردید است؛ بدین معنا که هرگاه نسبت به جواز تصرف مالک تردید شود، با استناد به این قاعده می‌گوییم: با توجه به عدم دلیل شرعی بر منع، مالک مجاز به تصرف است. به گفته صاحب جواهر: «قاعده سلطان المالک و تسلط الناس علی اموالهم، اصل لا یخرج عنه فی محل الشک» (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۲۴، ص ۱۳۸)؛ یعنی قاعده سلطنت مالک و [به تعبیر دیگر] تسلط مردم بر اموال خود، اصلی است که در موارد تردید [و عدم وجود دلیل بر خلاف] نمی‌توان از آن خارج شد.

۴-۲- تزاحم:

مصدر (عربی) تزاحم القوم علیه: در لغت به معنای گردآمدن گروهی بر چیزی (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ هـ، ج ۳، ص ۱۸) و در اصطلاح اصولیین ممانعت دو حکم فعلی دارای ملاک در مقام امتثال، و عجز مکلف از امتثال هر دو حکم را گویند. در کتاب «بحوث فی علم الاصول» آمده است: «التزاحم، هو التنافی بین الحکمین بسبب عدم قدره المكلف علی الجمع بینهما فی عالم الامتثال». (الهاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۷، ص ۲۶).

۴-۳- مالکیت:

اسم (فارسی)- ماخوذ از تازی- دارا شدن و تصرف و خداوندی. (نفیسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۰۲۰) مالکیت در اصطلاح حقی است که انسان نسبت به شیء دارد و می‌تواند هر گونه تصرفی در آن بکند به جز آنچه مورد استثنای قانون است. حق استعمال و بهره

برداری و انتقال یک چیز به هر صورت مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۶۴۹) «ملکیت عبارت است از رابطه‌ای که بین شخص (مالک) و چیز مادی (مملوک) تصور شده و قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق می‌دهد که انتفاعات ممکنه را از آن ببرد و کسی هم نتواند از او جلوگیری کند». بنابراین، مالکیت حقی است مطلق، انحصاری و دائمی، که شخص نسبت به مالی داشته و می‌تواند از تمام منافع اقتصادی آن بهره‌مند گردد. (طاهری، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۱، ص ۱۹۶)

۴-۴- جنین:

جنین در لغت به فتح جیم از ریشه «جن» به معنای پوشیده و بچه اندر شکم مادر است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۷۹۳). احمدبن فارس، جنین را این گونه تعریف نموده است: «پوشش، پوشاندن، پوشیده شدن» (ابن فارس، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۱، ص ۴۲۲). بچه در شکم را جنین گویند. (فیروزآبادی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۰). لغت جنین از ریشه جن مشتق شده است که بر پوشیده ماندن از چشم و مخفی بودن اطلاق می‌شود. به قلب نیز جنان می‌گویند؛ زیرا در بدن پوشیده است. در زبان عرب نیز به سپر مجن و مجنه گویند؛ زیرا صاحب خود را می‌شاند و به هر باغی که دارای درختان انبوهی باشد جنت و جنات می‌گویند؛ زیرا درختان، روی زمین را می‌پوشانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۳۵۸) جنین بر وزن فعلیل به معنی مفعول است، یعنی پوشانده شده از نظرها. در قرآن مجید نیز به این پوشش اشاره شده است، شما را در بطون مادرانتان آفریدیم خلقت بعد از خلقت در ظلمات و تاریکی‌های سه گانه. (زمر: ۶) الفاظ حمل و حبل نیز در معنای جنین به کار می‌رود، در مواد قانونی و حقوق ایران نیز از لفظ حمل به جای جنین استفاده می‌شود. در کتب لغت نیز معنای آن مرادف با جنین است؛ چنان که آمده است: «الحمل، ما فی البطن من ولد» (شرتونی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۲۳۲)، حمل، فرزند در رحم را گویند. ارائه تعریف اصطلاحی جنین در فقه امامیه و حقوق ایران در بادی امر ساده به نظر می‌رسد و حتی می‌توان اظهار داشت که معنای لغوی و اصطلاحی آن، نه تنها در فقه بلکه در حقوق نیز یکسان است. با وجود این، در کلام و کتب فقهای امامیه مبحث خاصی به جنین و احکامش اختصاص نیافته و بر همین اساس، تعریف دقیق و روشنی از جنین ارائه نشده و فقط برای مثال، شهید ثانی با ارائه تعریفی کلی از جنین می‌گوید: «الجنین و هو الولد مادام فی البطن» (زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۸، ص ۲۱۱)؛ جنین به فرزند گفته می‌شود، تا زمانی که در رحم است. این همان معنای لغوی جنین است. از آنجا که مبنای حقوق ایران، فقه امامیه است، در مجموعه قوانین ایران نیز تعریف خاصی از جنین ارائه نمی‌شود و فقط در مواد مربوط به جنین، در یکی- دو مورد شرط خاصی- برای تمتع جنین از حقوقی چون ارث، وصیت و هبه و ... بر می‌شمرد و یا در قانون مجازات در باب دیه سقط جنین، دیه شش‌گانه‌ای را در مقابل جرم سقط جنین بیان می‌دارد. البته بر اساس همین ماده (۴۸۷) قانون مجازات اسلامی، به علاوه ماده ۹۵۷ قانون مدنی، می‌توان به تعریفی که مورد نظر قانون گذار بوده است، پی برد. این تعریف می‌تواند به این نحو باشد: «جنین همان نطفه استقرار یافته در رحم مادر است که آغاز زندگی‌اش همان زمان استقرار یافتنش است و پایان جنین بودنش، ورود به مرحله جدید یعنی اطلاق طفل بر آن لحظه قبل از ولادت است.» (شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲).

۴-۵- حق:

حق در لغت به معنای وجوب و ثبوت چیزی به نفع یا بر ضد دیگری است و جمع آن حقوق و حقائق است و نقیض باطل است. (لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ه ق / واژه «حق»، ج ۱۰، ص ۴۹). لیکن در معنای اصطلاحی حق، همچنین تمایز آن از حکم (--- حکم) و ملک، در کلمات فقها بحثهای بسیار و نظرات مختلفی مطرح است؛ بدون آنکه به نتیجه‌ای مشخص و شفاف- که حق را از آن دو کاملاً متمایز، و خصایص و ویژگیهای هریک را معلوم کند- رسیده باشند. از این رو، برخی

فقها چیزهایی را از مصادیق حق بر شمرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر آنها را جزو احکام می‌دانند. مهم‌ترین دیدگاهها در باره حق عبارتند از:

۱. حق عبارت است از مرتبه‌ای از سلطنت؛ ضعیف‌تر از سلطنت موجود در ملکیت، که شارع مقدس آن را برای انسان به عنوان انسان یا برای فردی معین بر چیزی قرار داده است؛ خواه آن چیز عینی خارجی باشد، مانند حق تحجیر (--- تحجیر) نسبت به زمین موات و یا عقدی، مانند حق خیار که متعلقش عقد می‌باشد. در همه این موارد، صاحب حق بر متعلق حق خود گونه‌ای سلطنت دارد؛ لیکن قلمرو این سلطنت جهتی خاص است، بر خلاف ملک که گستره سلطنتی آن همه جهات را در بر می‌گیرد. بر خلاف ملک که مالک می‌تواند در مملوک خود هر نوع تصرفی - اعم از فروختن، بخشیدن، مصالحه کردن، وقف کردن و جز آن - بکند. بنابر این، سلطنت ناشی از ملک، سلطنتی تام و قوی و سلطنت ناشی از حق، سلطنتی ضعیف و ناقص است. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص ۵۵؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ اراکی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱، ص ۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

۲. حق مرتبه ضعیفی از ملک یا نوعی از آن است. در نتیجه صاحب حق نسبت به آنچه زمام آن در دست او است، مالک می‌باشد. همدانی، ۱۴۲۰ ه ق، ص ۴۵۱-۴۵۲؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ مامقانی، ۱۳۵۰ ه ق، ص ۳؛ نائینی، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۱، ص ۹۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۳، ص ۳۴۸).

برخی فقها، دو دیدگاه یاد شده را یکی دانسته و گفته‌اند: مراد کسانی که حق را به مرتبه ضعیف ملک تعریف کرده‌اند این است که ملک و حق هر دو از مقوله سلطنت هستند؛ با این تفاوت که ملک، سلطنتی قوی و حق سلطنتی ضعیف است، نه این که ملک به لحاظ شدت و ضعف و کمال و نقص دارای مراتبی است که مرتبه قوی و کامل آن، ملک و مرتبه ضعیف و ناقصش حق است. خوبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴).

۳. حق عبارت است از اعتباری خاص - غیر از اعتبار سلطنت و ملک - که دارای آثاری ویژه است. یکی از آن آثار، سلطنت بر فسخ در حق خیار یا بر تملک به عوض در حق شفعه و یا بدون عوض در حق تحجیر می‌باشد. (آخوند، ۱۴۰۶ ه ق، ص ۴).

۴. حق عبارت است از اعتباری خاص - غیر از اعتبار ملک و سلطنت - که نزد عقلا سلطنت بر اسقاط و نقل را در پی دارد. بنابر این تعریف، حق، سلطنت و قدرت اعتباری بر اسقاط و نقل نیست؛ لیکن نزد عقلا هر صاحب حقی بر متعلق حق خود و تصرف در آن سلطنت دارد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص ۳۹-۴۵).

۵. حق، مشترک لفظی است؛ بدین معنا که در هر موردی عبارت است از اعتباری خاص که دارای اثری خاص است. بنابر این، حق ولایت چیزی جز اعتبار ولایت اولیا - از قبیل حاکم، پدر و جد پدری - و حق رهن چیزی جز اعتبار گرو بودن عین به رهن گذاشته شده نیست. (اصفهانی، ۱۴۱۸ ه ق، ج ۱، ص ۲۰).

می‌توان گفت حق امری است که به سود فرد و بر عهده دیگران است. در مقابل چنین حقی، تکلیفی برای دیگران وجود خواهد داشت. لذا حق همیشه در برابر تکلیف قرار می‌گیرد. فقیهان منشأ حق را اراده الهی دانسته و معتقد هستند که حق چیزی است که خداوند متعال به بشر بخشیده است. از این رو در فقه اسلامی برای هر حق شرعی به دنبال دلیل شرعی می‌گردند یعنی حقوق شرعی باید مستند به دلیل شرعی باشد. (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۳۹) در نهایت به نظر می‌رسد حق نوعی اختصاص و امتیاز خاصی است که ذی حق از آن بهره‌مند می‌شود و این اختصاص و امتیاز حمایت می‌شود و تضمین می‌گردد. باید به این نکته توجه داشت

که حق دارای ماهیتی اعتباری است و در برخی موارد شارع و در برخی از موارد عقل آن را اعتبار کرده است. (احمدی، ۱۳۹۶، ص ۴۷)

۵- پیشینه بحث:

در ابتدا به مرور تحقیقاتی که قبلاً در این زمینه انجام شده و نتایج و دستاوردهای آن‌ها با تمرکز بر موضوع اصلی مقاله خواهیم پرداخت. هدف از این بخش، نشان دادن جایگاه تحقیق پیش رو در مقایسه با تحقیقات پیشین و شناسایی نقاط قوت و ضعف آن‌هاست. همچنین به این موضوع می‌پردازیم که این تحقیق چگونه به پیشرفت دانش در این زمینه کمک می‌کند.

۵-۱- پیشینه نظری:

از دیدگاه نظام حقوقی اسلام، حمل از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد و تعرض به حیات او از گناهان کبیره و حرام است. زیرا از یک طرف ادله حرمت قتل نفس «لا تقتلوا النفس التي حرم الله آلا بالحق» عام است (اسراء: ۳۳) و شامل جنین نیز می‌شود، و از طرف دیگر ادله خاصی وجود دارد که سقط جنین را جایز نمی‌داند. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۱) در تراجم حق حیات جنین با حق مادر بر جسم خود باید گفت که بر اساس حدیث «الناس مسطرون علی اموالهم» به انسان‌ها اجازه هر گونه تصرف در اموالشان داده شده (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۳۴) که البته این حق منحصر در اموال نبوده و با استفاده از قاعده اولویت، تسلط انسان بر جان و نفس خود را نیز می‌توان استنباط کرد. (ابوالمعالی الحسینی و قوچانی‌پور، ۱۴۰۲) اما اینکه مادر می‌تواند با توسل به این قاعده به حیات جنین بدون هیچ دلیلی و تنها به استناد اینکه بر جان خود سلطه دارد و نمی‌خواهد پذیرای موجودی در وجود خود باشد در بین کلمات فقها و حقوقدانان به دو دسته نظر می‌رسیم: عده‌ای از فقها بر این باورند که این تسلط مطلق نبوده و سلطنت به معنای مالکیت مطلق نیست؛ بلکه نوعی اختیار محدود برای انسان ایجاد می‌کند و به انسان اجازه هر گونه تصرف را نخواهد داد، به ویژه اگر این تصرفات منجر به ضرر جدی، جبران‌ناپذیر، یا هتک حرمت و ذلت شود. (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص ۳۹-۴۵) در مقابل عده‌ای برای انسان مالکیت مطلق قائل شده و معتقدند که بین اشخاص و اعمال و نفسشان مالکیت ذاتی برقرار بوده و فرد ذاتاً برای تصرف در نفس خود و شئون آن ملکیت دارد و هر گونه تصرفی در آن می‌تواند انجام دهد. (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۴-۵) این اختلاف دیدگاه در بین حقوقدانان اسلامی نیز دیده می‌شود که عده‌ای سلب اختیارات انسان را در این تصرفات غیرقانونی دانسته‌اند (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۷) اما گروه دیگر مالکیت تشریعی انسان بر اعضای بدنش را قطعی ندانسته بلکه آن را محل تأمل و تردید می‌دانند؛ زیرا دلیلی از سوی شارع برای آن پیدا نکرده و بنای عقلا را محتمل می‌دانند. ایشان بیان می‌دارند که مالکیت انسان بر اموالش بی حد و حصر نیست به گونه‌ای که دیگر به جای نهاد مالکیت در عمل، حق تسلیط اجرا می‌شود پس در مورد انسان که مسئله بسیار حساس‌تر است چگونه می‌توان قائل به مالکیت مطلق شد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳) بلکه فقط نوعی حق تسلط و تصرف را می‌توان تصور کرد. در واقع مالکیت انسان بر جسم و جان از نوع مالکیت اعتباری بوده که قانون و شرع آن را معتبر شناخته و به مالک حق انتفاعات ممکنه را بدون اینکه کسی بتواند از آن جلوگیری کند می‌دهد. و باید در چهارچوب عقل و شرع و قانون باشد و مزاحمتی با حق دیگران نداشته باشد، نه اینکه مالکیت مطلق و بی حد و حصر. (امامی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۸) با بررسی نظام‌های حقوقی غربی نیز می‌توان این تفاوت دیدگاه را مشاهده کرد: در نظام کامن‌لا (مانند ایالات متحده و انگلستان)، حق مادر بر بدن خود بیشتر مورد توجه است و در بسیاری از موارد، حقوق مادر بر حقوق جنین مقدم دانسته می‌شود. قوانین این نظام غالباً مبتنی بر سوابق قضایی و رویه‌های دادگاهی هستند و تصمیم‌گیری‌ها بر اساس پرونده‌های مشابه و سابقه حقوقی انجام می‌شود. در این رویکرد، تا زمانی که جنین به مرحله زیست‌پذیری (viability) نرسیده است، مادر می‌تواند برای سقط جنین تصمیم بگیرد، اما پس از رسیدن جنین به این مرحله، محدودیت‌های بیشتری اعمال می‌شود. ولی در نظام رومی-ژرمنی (مانند آلمان و فرانسه)، حمایت از حق حیات جنین از مراحل اولیه بارداری مورد توجه است و جنین از زمان لقاح به عنوان یک موجود حقوقی محافظت می‌شود. قوانین این کشورها معمولاً بر اساس اصول قانونی و اخلاقی ثابت تدوین

شده‌اند. برخلاف نظام کامن‌لا، در این نظام سقط جنین به صورت گسترده مجاز نیست و تنها در شرایط خاص مانند تهدید جدی به زندگی مادر قابل انجام است. در آلمان، برای انجام سقط، مشاوره اجباری و رعایت شرایط خاص لازم است. در هر دو نظام، راه‌حل‌های مختلفی برای رفع تزاخم بین حق مادر بر بدن و حق حیات جنین وجود دارد: در نظام کامن‌لا اولویت با حق مادر بر بدن خود است، مگر در موارد پیشرفته بارداری که حق جنین به تدریج بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. و در نظام رومی-ژرمنی: حق حیات جنین از لحظه لقاح حمایت می‌شود، اما در شرایطی که جان مادر در خطر باشد، حق مادر بر بدن خود ممکن است مقدم دانسته شود. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده رویکردهای متفاوت فرهنگی و اجتماعی در هر نظام حقوقی است. (معینی‌فر، محدثه، ۱۳۹۸). تزاخم حق مادر با حق حیات جنین در نظام‌های حقوقی، اخلاق و تاریخ پزشکی، تهران، دوره ۱۲، ۵-۲- پیشینه پژوهشی:

۱. کیخا، محمدرضا و چراغی پور، فاطمه و عباسی، زهرا. (۱۳۹۸). «حق سلطنت زن بر بدن خود و تزاخم با حقوق زوج»، تهران، نشریه فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۷۰: در این مقاله نگارنده به بررسی تزاخم حق زن بر بدن خود با حقوق و تکالیف زناشویی از یک طرف و حق تمکین مرد از طرف دیگر پرداخته است. در این تحقیق، تاکید شده که حق زن بر بدن خود محدود به شرایطی است که به حقوق دیگران، از جمله همسر یا جنین، آسیب نرساند.

۲. ابوالعالی الحسینی، سیدوحید و قوچانی پور، حامد. (۱۴۰۲)، «بررسی فقهی حقوقی حق انسان بر بدن خود در پرتو آموزه‌های فقهی حقوقی» فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، شماره ۱۲: در این مقاله، حق انسان بر بدن خود از منظر امکان انجام عملیات استشهادی جایی که راه دیگری برای دفاع نباشد، مورد بررسی قرار گرفته است. این تحقیق به نوعی به بررسی تزاخم بین حقوق فردی و جمعی نیز پرداخته است.

نقاط ضعف تحقیقات پیشین: بسیاری از تحقیقات پیشین به صورت کلی به حق تسلط انسان بر بدن خود پرداخته‌اند و کمتر به جزئیات و شرایطی که این حق با حق حیات جنین در تضاد قرار می‌گیرد، پرداخته‌اند. همچنین، در برخی از این تحقیقات، روش‌شناسی دقیق و سیستماتیک برای بررسی این تعارضات وجود نداشته است. نوآوری و اهمیت تحقیق حاضر: تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌شناسی دقیق‌تر و تمرکز بیشتر بر شرایط خاصی که در آن‌ها حق تسلط مادر بر بدن خود با حق حیات جنین در تعارض قرار می‌گیرد، به این موضوع بپردازد. همچنین، با تحلیل‌های دقیق فقهی و حقوقی، تلاش می‌شود راه‌حل‌های مناسبی برای رفع این تعارض ارائه شود.

۶- تحلیل محتوا:

۶-۱- محدودیت‌های تسلط مادر بر بدن خود:

در پی پاسخ به این پرسش که آیا مادر می‌تواند بر اساس حق تسلط بر بدن خود، مانع رشد و نمو جنین شود یا نه؟ باید به بررسی قاعده تسلیط و حق سلطنت انسان بر جان و نفس خود، پرداخته و مفهوم آن را به درستی بیان و مستندات آن را ارائه کنیم تا در نهایت بتوانیم راه حل مناسبی را برای رفع تزاخم بین این دو حق نتیجه بگیریم.

۱-۶- ادله پذیرش تسلط بر نفس:

در ابتدا باید با تبیین قاعده سلطنت، حق تسلط مادر را بر جان و نفس خود به اثبات برسانیم و در نهایت حدود و ثغور این حق و سلطه را مشخص کنیم تا بتوانیم اختیار مادر یا عدم اختیار او را در نگه داری جنین نتیجه بگیریم. قاعده تسلط، که در فقه اسلامی به عنوان یکی از اصول مهم حقوقی و فقهی شناخته می‌شود، به انسان‌ها این اجازه را می‌دهد که بر اموال خود تصرف کنند. این قاعده بر اساس حدیثی از پیامبر اسلام (ص) به نام "الناس مسلطون علی اموالهم" بنا شده است. با این حال، در این حدیث به صراحت به تسلط بر "نفس" اشاره‌ای نشده است. (محقق داماد، ۱۴۰۶ ه‍.ق، ج ۱، ص ۲۳۴) مسئله اساسی این است که آیا می‌توان از تسلط بر اموال به تسلط بر نفس هم تعمیم داد؟ در برخی متون فقهی، به خصوص در متون معاصر، فقها با استفاده از قاعده اولویت، این نتیجه را گرفته‌اند که همان‌طور که انسان بر اموال خود مسلط است، به طریق اولی باید بر نفس و جان خود نیز تسلط داشته باشد. این دیدگاه بر اساس مفهوم "اولویت" است که در آن، اگر انسان حق دارد بر اموال خود که از او خارجی هستند تسلط داشته باشد، به مراتب باید بر نفس خود که به او نزدیک‌تر و جزئی از وجود اوست، تسلط بیشتری داشته باشد. برای تأیید این ادعا، از آیات قرآنی و روایات اسلامی استفاده شده است. به عنوان مثال: آیه ۶ سوره احزاب: «الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» که در آن بیان شده است که پیامبر از خود مؤمنان به آن‌ها سزاوارتر است، ضمن این که ولایت پیامبر بر مؤمنان اثبات می‌شود، دلالتی ضمنی بر ولایت و تسلط انسان‌ها بر نفس خود نیز دارد. و آیه ۲۰۷ سوره بقره: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» که در آن اشاره به فروش نفس در طلب رضایت خداوند شده است، دلالت بر این دارد که اختیار و تسلط انسان بر جان و نفس خود به او داده شده است.

این مستندات نشان می‌دهند که تسلط بر نفس از نظر شرعی نیز می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد و از این منظر، انسان دارای حق تصرف بر نفس خود است. فقهای اسلامی با استناد به اصول عقلانی و قاعده اولویت، تسلط بر نفس را نه تنها از منظر فقهی بلکه از نظر عقل نیز منطقی دانسته‌اند. عقل حکم می‌کند که همان‌طور که انسان بر اموال خود حق تصرف دارد، به طریق اولی باید بتواند بر نفس خود نیز تصرف کند. این استدلال بر این اساس است که تسلط بر مال، نتیجه تسلط بر نفس است؛ یعنی اگر انسان بر نفس خود مسلط نباشد، نمی‌تواند بر اموال خود نیز تسلط داشته باشد. (ابوالمعالی الحسینی و قوچانی پور؛ ۱۴۰۲).

۶-۱-۲- محدودیت‌های قاعده تسلط بر نفس:

با این حال، این تسلط مطلق نیست و دارای محدودیت‌هایی است. فقها تصرفات مالکانه بر نفس را مشروط به این می‌دانند که این تصرفات نباید منجر به تضییع حقوق دیگران شود. به عنوان مثال، تسلط مادر بر بدن خود نباید باعث تضییع حق حیات جنین شود. این نشان می‌دهد که قاعده تسلط، هم در بعد شرعی و هم در بعد عقلی، به عنوان یک اصل معتبر پذیرفته شده، اما نیازمند تفسیر و اعمال محتاطانه در مواردی است که با حقوق دیگران تزاخم پیدا می‌کند. بنابراین تسلط انسان بر نفس خود از منظر فقهی، قرآنی و عقلی به رسمیت شناخته شده است. با این حال، این تسلط مطلق نیست و باید با در نظر گرفتن حقوق دیگران، به ویژه در مواردی مثل حق حیات جنین، مورد تفسیر و اعمال قرار گیرد. مادر نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون در نظر گرفتن حقوق جنین، از حق تسلط خود بر بدن استفاده کند تا مانع رشد و نمو جنین شود. این تفسیر و تحلیل در نهایت به یک توازن میان حقوق مادر و جنین منجر می‌شود که در آن حقوق هر دو طرف مورد احترام قرار می‌گیرد.

۶-۱-۲-۱- رابطه انسان با اعضای بدن و مفهوم سلطنت بر نفس:



در این بخش به بررسی رابطه‌ای که بین انسان و اعضای بدن او وجود دارد و ماهیت این رابطه پرداخته می‌شود. این موضوع از جهات مختلف فقهی، حقوقی، و اخلاقی قابل بررسی است و در نهایت به تعیین حدود و اختیارات انسان بر اعضای بدن خود منجر می‌شود.

۶-۱-۲-۱-۱- مفهوم رابطه انسان با اعضای بدن از منظر فقهی و عقلانی:

در بسیاری از منابع فقهی و حقوقی، رابطه انسان با اعضای بدن خود به عنوان نوعی مالکیت و سلطنت تعریف شده است. این مفهوم از آنجا نشأت می‌گیرد که انسان بر اساس فطرت و عقل، مالک بدن خود است و حق بهره‌برداری و انتفاع از آن را دارد. این رابطه به عنوان نوعی مالکیت و تسلط تلقی می‌شود که شارع و قانون‌گذار نیز آن را به رسمیت شناخته‌اند. با این حال، ماهیت دقیق این رابطه همچنان مورد بحث و بررسی است. برخی از فقها معتقدند که این رابطه به عنوان مالکیت کامل و مطلق تعریف می‌شود، آنها معتقدند بین اشخاص و اعمال و نفسشان مالکیت ذاتی برقرار است و این نوع مالکیت را بالاتر از مرتبه مالکیت اعتباری و پایین تر از مرتبه مالکیت حقیقی می‌شمارند. ذاتی به این معنا که به امر خارجی برای تحقق نیاز ندارد. فرد ذاتاً برای تصرف در نفس خود و شئون آن ملکیت دارد. (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴-۵) علاوه بر فقها گروهی از حقوقدانان نیز بر همین باور بوده و سلب اختیارات انسان را در اینگونه تصرفات را غیرقانونی می‌دانند. (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۷) در حالی که گروهی دیگر به این باورند که انسان مالک اعضای بدن خود نیست و تنها نوعی حق تصرف مشروط و محدود بر آن دارد. این تفاوت دیدگاه‌ها ناشی از تفسیرهای مختلف از مفاهیم "مالکیت" و "سلطنت" در فقه اسلامی است. (ابوالمعالی الحسینی؛ قوچانی پور؛ ۱۴۰۲) امام خمینی به طور خاص به تفاوت میان "مالکیت" و "سلطنت" اشاره می‌کند. وی در کتاب «البيع» تصریح می‌کند که سلطنت انسان بر بدن خود امری عقلانی است و انسان همان‌گونه که بر اموال خود تسلط دارد، بر نفس و بدن خود نیز مسلط است. با این حال، این سلطنت به معنای مالکیت مطلق نیست؛ بلکه به عنوان نوعی اختیار محدود در نظر گرفته می‌شود. (موسوی الخمینی، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص ۳۹-۴۵). مالکیت بر اعضای بدن به معنای قدرت مطلق و بدون محدودیت بر آنها نیست. امام خمینی با اشاره به این موضوع بیان می‌کند که انسان نمی‌تواند هرگونه تصرفی را که می‌خواهد در بدن خود انجام دهد، به ویژه اگر این تصرفات منجر به ضرر جدی، نقص جبران‌ناپذیر، یا هتک حرمت و ذلت شود. این دیدگاه بر مبنای اصول عقلانی و شرعی است که تصرفات مضر و غیر اخلاقی را غیرمجاز می‌داند. در بین حقوقدانان، کاتوزیان نیز به همین مسئله اشاره کرده و بر این اعتقاد است که در خصوص مالکیت تشریعی بر اعضای بدن مبنای منشأ آن محل تأمل بوده، چرا که دلیلی از جانب شارع نرسیده و بنای عقلا هم برای جعل مالکیت بر بدن ثابت نشده یا حداقل محل تردید است و به فرض پذیرش این نوع مالکیت با محدودیت‌هایی روبروست که وضعیت آن را به «حق سلطه و تصرف» نزدیک می‌کند. علاوه بر این، می‌دانیم که مالکیت انسان بر اموالش بی‌حد و حصر نیست و در چهارچوب مشخصی محدود می‌گردد به گونه‌ای که امروزه از بعد حقوقی، به جای نهاد مالکیت، در عمل حق تسلیط اجرا می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳) پس چگونه در مورد انسان که مسئله بسیار حساسی است قائل به ملکیت مطلق شویم.

۶-۱-۲-۱-۲- محدودیت‌های شرعی و عقلانی بر تسلط بر بدن:

در تسلط انسان بر بدن خود محدودیت‌هایی وجود دارد. همان‌طور که امام صادق (ع) اشاره می‌کند، خداوند تمام امور مؤمن را از نظر تصمیم‌گیری به خود او واگذار کرده است، اما اجازه نداده است که انسان به نفس خود ظلم کند یا خود را به ذلت و خواری بیندازد. (کلینی، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۵، ص ۶۳) در این زمینه، تصرفات انسان بر بدن خود مشروط به عدم تعرض به حقوق دیگران و رعایت اصول اخلاقی و شرعی است. به عبارت دیگر، تسلط انسان بر بدن خود باید در چهارچوب مقررات شرعی و عقلی صورت گیرد و تصرفات مضر و غیرمجاز نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد. باید گفت که نفس به خودی خود قابل مالکیت نیست و هیچ دلیل



شرعی مبنی بر اینکه بدن تحت مالکیت روح و نفس باشد وجود ندارد. روح و نفس انسان یک موجودیت مستقل است که تنها با اراده و اجازه خداوند به بدن تعلق دارد. بنابراین، نمی‌توان گفت که انسان مالک مطلق بدن و نفس خود است. (محسنی، ۱۴۲۴ه ق، ج ۱، ص ۱۸۳)

۶-۱-۲-۳- قیاس میان تسلط بر مال و بدن:

یکی از نکات مهم در این بخش، قیاس میان تسلط بر مال و تسلط بر بدن است. بر اساس قواعد فقهی و حقوقی، تسلط انسان بر اموالش نیز مطلق نیست و مشروط به این است که تصرفات او نباید منجر به ضرر زدن به دیگران یا اسراف شود. این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که تسلط بر مال نیز در چارچوب‌های مشخصی محدود شده است. در نتیجه، اگر تسلط انسان بر مالش محدودیت‌هایی دارد، به طریق اولی باید تسلط بر بدن خود را نیز مشروط به رعایت حقوق و قوانین شرعی و اخلاقی بداند. قیاس اولویت که در این زمینه مطرح می‌شود، نشان می‌دهد که انسان نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون محدودیت بر بدن خود تسلط داشته باشد، به ویژه اگر این تسلط منجر به تضییع حقوق دیگران یا آسیب به خود او شود. همانطور که در اصل ۴۰ قانون اساسی به آن اشاره شده: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» نتیجه‌گیری کلی از این بخش نشان می‌دهد که رابطه انسان با اعضای بدن خود، نوعی سلطنت مشروط و محدود است که توسط عقل، شرع، و اخلاق تعیین شده است. این سلطنت به انسان اجازه می‌دهد که از اعضای بدن خود بهره‌برداری کند، اما این بهره‌برداری باید در چارچوب قوانین و مقررات شرعی و اخلاقی صورت گیرد. به طور خاص، در مورد حق تسلط مادر بر بدن خود در قبال جنین، باید گفت که مادر نمی‌تواند به صورت مطلق و بدون در نظر گرفتن حقوق جنین، از حق تسلط خود استفاده کند. تسلط مادر بر بدن خود باید به گونه‌ای اعمال شود که به حقوق حیات جنین آسیب نرساند و این موضوع باید بر اساس قوانین و اصول شرعی و اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد.

۶-۲- حق حیات جنین:

در این بخش به بررسی دقیق و جامع مساله‌ای پرداخته می‌شود که در فقه، حقوق، و فلسفه با عنوان تشخیص یا شخصیت جنین مطرح می‌شود. تحلیل این مساله اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که بر اساس آن می‌توان به پاسخ پرسشی مهم پرداخت که حق حیات جنین از چه زمانی در فقه و حقوق به رسمیت شناخته می‌شود و تحت چه شرایطی می‌توان این حق را محدود کرد؟ تا بر اساس آن به رفع تراحم اولویت حق مادر و یا حق جنین پاسخی مناسب دهیم.

۶-۲-۱- آغاز شخصیت و تشخیص جنین از منظر فقه و حقوق:

مساله اصلی این است که شخصیت جنین از چه زمانی آغاز می‌شود؟ و آیا جنین از همان لحظه شکل‌گیری نطفه به عنوان یک شخص مستقل و صاحب حقوق شناخته می‌شود یا خیر؟ در دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مختلف، زمان شروع شخصیت جنین محل بحث است و این موضوع به طور مستقیم بر حقوق او تأثیر می‌گذارد. به طور کلی، اهلیت برخورداری از حقوق برای موجودی که دارای عینیت خارجی و ماهیت مستقل است، تعیین می‌شود. در نتیجه، هرچند جنین از نظر زیست‌شناسی موجودی مستقل به شمار می‌رود، اما به دلیل وابستگی کامل به مادر، تا زمانی که زنده به دنیا نیامده است، به عنوان شخصی مستقل به حساب نمی‌آید و اهلیت کامل ندارد. اما بر اساس مصالح فقهی و حقوقی، برای جنین نوعی اهلیت متزلزل در نظر گرفته شده است؛ یعنی اگر جنین زنده به دنیا بیاید، این اهلیت تثبیت می‌شود، وگرنه از بین می‌رود. (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۱؛ احمد صدر حاج سید

جوادى، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۹۵). در ابتدا ممکن است که بحث از حقوق جنین ذهن ما را به سمت حقوق مالی مانند ارث، وصیت و نفقه بکشاند، اما باید توجه داشت که حقوق غیرمالی جنین، به‌ویژه حق حیات، از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است. این حق به عنوان بنیادی‌ترین و مهم‌ترین حق بشری مطرح می‌شود و بدون وجود آن، برخورداری از سایر حقوق مالی و غیرمالی برای جنین معنایی نخواهد داشت. حق حیات نخستین موهبتی است که خداوند به انسان ارزانی داشته است و هیچ کسی حق ندارد این حق را از او سلب کند. در واقع، حق حیات و ممنوعیت سقط جنین دو روی یک سکه‌اند و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اگر حق حیات جنین پذیرفته شود، سقط جنین به عنوان عملی غیرمجاز و مخالف با این حق تعریف می‌شود. حق حیات جنین به عنوان یک حق بنیادی در بسیاری از نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ توسط مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، حق ذاتی هر کودک بر حیات را به رسمیت می‌شناسد و دولت‌های عضو را به تضمین بقا و رشد کودک تا حد امکان ملزم می‌کند. همچنین در اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹، به حمایت از کودک پیش از تولد تأکید شده و از پدران، مادران و دولت‌ها خواسته شده است که حقوق کودکان را به رسمیت بشناسند و رعایت کنند. علاوه بر این، در بسیاری از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، از جمله میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، و میثاق حقوق کودک در اسلام، به حمایت از کودک قبل و پس از تولد اشاره شده است. این اسناد نشان می‌دهند که حمایت از جنین و حق حیات او به عنوان یک مسئله جهانی مطرح است و در بسیاری از نظام‌های حقوقی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده است. در آموزه‌های دینی اسلام، جنین از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد و تعرض به این حق ممنوع و حرام است. از نظر فقهی، سقط جنین به عنوان قتل نفس تلقی می‌شود و از گناهان کبیره به شمار می‌آید. فقیهان برای حرمت سقط جنین به دو دسته دلیل استناد می‌کنند:

۱. ادله حرمت قتل نفس: که اطلاق داشته و شامل دوران جنینی نیز می‌شود. (اسراء: ۳۲؛ مائده: ۳۲)

۲. روایات صریح درباره سقط جنین: که به وضوح از آن نهی کرده‌اند: اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: زنی شوهردار بیم آن دارد که آبستن باشد و شربتی یا دارویی می‌خورد و آنچه در رحمش هست می‌اندازد، امام علیه السلام فرمود: نه این کار را نکنند، عرض کردم: این هنوز نطفه است؟ فرمود: آری سرآغاز و ابتدائی که خلق می‌شود نطفه است. «این خبر دلالت دارد که استعمال دارو برای اسقاط نطفه حرام است». (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۷۱)

بنابراین، نظام حقوقی اسلام نه تنها حق حیات جنین را به رسمیت می‌شناسد، بلکه برای تضمین این حق، مجازات‌هایی را برای کسانی که به این حق تعرض می‌کنند، تعیین کرده است. این دیدگاه نشان می‌دهد که حق حیات جنین از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در شریعت اسلام به عنوان یک اصل اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. باید گفت که شخصیت و حق حیات جنین از موضوعات اساسی در فقه و حقوق است که با تأثیرات گسترده‌ای در سایر حقوق جنین و تکالیف والدین و جامعه همراه است. - از منظر فقهی، جنین از زمان انعقاد نطفه حق حیات دارد و تعرض به این حق ممنوع است. - از منظر حقوقی، جنین تا زمانی که زنده به دنیا نیامده است، اهلیت کامل ندارد، اما به دلیل مصلحت، نوعی اهلیت مترلزل برای او در نظر گرفته شده است. - در اسناد بین‌المللی، حق حیات جنین به رسمیت شناخته شده و حمایت‌های ویژه‌ای برای تضمین این حق پیش‌بینی شده است. بنابراین حق حیات جنین به عنوان بنیادی‌ترین حق او، باید مورد احترام و حمایت قرار گیرد و این امر نه تنها در فقه و حقوق داخلی، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

۶-۲-۲- شرایط محدودیت حق حیات جنین :



در فقه اسلامی، حق حیات جنین از زمان استقرار نطفه آغاز می‌شود. این حق به عنوان یک حق الهی و اساسی تلقی می‌شود، زیرا انسان موجودی است که خداوند از روح خود در او دمیده و به همین دلیل به عنوان اشرف مخلوقات شناخته می‌شود. به‌ویژه در آیات الهی، حرمت و اهمیت حیات جنین مورد تأکید قرار گرفته و سقط جنین به شدت نکوهش شده است. به عنوان مثال، در سوره ممتحنه آیه ۱۲ خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» (و فرزندان خود را نکشند). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که این دستور شامل ممنوعیت کشتن فرزندان زنده و همچنین ممنوعیت سقط جنین می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۱) این دیدگاه فقهی نشان می‌دهد که تسلط مطلق بر نفس در فقه اسلامی جایگاهی ندارد، زیرا اگر چنین تسلطی به طور مطلق پذیرفته شده بود، حرمت و نهی از سقط جنین معنایی نداشت و مادر می‌توانست بر اساس حق خود بر بدن، از پذیرش و نگهداری جنین خودداری کند. با وجود حکم اولیه ممنوعیت سقط جنین، فقه اسلامی در موارد خاصی، به دلایل اصولی مانند قاعده لاضرر و قاعده عسر و حرج، مجوز سقط جنین را پیش از دمیده شدن روح در نظر می‌گیرد. این استثنائات شامل شرایطی است که در آن‌ها: - ادامه بارداری جان یا سلامت روانی مادر را به خطر اندازد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۲) - ادامه حاملگی با علم یا خوف خطر جانی برای مادر همراه باشد، به طوری که یا باید مادر که نفس محترمه ای است، تلف شود یا برای نجات جان مادر، جنین سقط گردد؛ این از قبیل دوران امر بین اهم و مهم بوده که ترجیح با اهم (حفظ جان مادر) است. - بارداری نتیجه زنا یا به عنف یا محارم باشد. - جنین دارای نقص‌های شدید باشد که زندگی او را پس از تولد غیرممکن یا به شدت محدود کند. این شرایط نشان می‌دهند که در مواردی که تزامم میان منافع مادر و جنین به وجود می‌آید، فقه اسلامی بر اساس اصول عقلانی و شرعی، جواز سقط جنین را در شرایطی که ضرر یا مشقت جدی برای مادر ایجاد می‌کند، صادر می‌کند. در اینجا، اصل اخف الضررين یا اهون الشرین به کار گرفته می‌شود تا از دو ضرر موجود، ضرر کمتر انتخاب شود.

۶-۲-۳- تعادل منطقی میان حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین:

حکم اولیه ممنوعیت سقط جنین است اما همانطور که در ماده ۶ میثاق حقوق کودک در اسلام نیز مطرح شد، در زمان حفظ منافع مادر مانند موردی که ادامه بارداری جنین و یا سلامت روانی مادر را به مخاطره اندازد و یا زمانی که مادر به علت زنا یا به عنف و یا محارم باردار شده و یا جنین دارای نقص است، قبل از دمیده شدن روح به استناد قاعده لاضرر و عسر و حرج سقط جنین مجاز است. بر اساس این ماده از کنوانسیون احرار یکی از این دو مورد، خواه منافع مادر باشد و یا منافع جنین، باید حکم به اسقاط جنین شود. در غیر این موارد سقط جنین مجاز نمی‌باشد. تعادل منطقی میان حق تسلط مادر بر بدن خود و حق حیات جنین از طریق تعیین محدودیت‌های شرعی و حقوقی بر هر دو حق امکان‌پذیر است. فقه اسلامی، با به رسمیت شناختن هر دو حق، تلاش می‌کند تا با وضع قواعد و اصولی مانند "لاضرر" و "عسر و حرج"، به یک توازن منطقی دست یابد. این اصول به ما می‌گویند که در مواردی که حفظ جان یا سلامت مادر در خطر باشد، ممکن است تسلط مادر بر بدن خود ارجحیت پیدا کند و سقط جنین مجاز باشد. اما در شرایط عادی، حق حیات جنین بر هرگونه مداخله‌ای ارجحیت دارد و مادر نمی‌تواند بدون دلایل معتبر شرعی به سقط جنین اقدام کند. این توازن، بر اساس تحلیل دقیق شرایط و تطبیق آن با اصول شرعی و حقوقی برقرار می‌شود تا هم حقوق مادر و هم حقوق جنین به بهترین نحو ممکن محافظت شود.

۳-۶- اولویت حق حیات جنین در مواجهه با حق تسلط مادر بر بدن خود:

در فقه اسلامی با کمال وضوح اثبات می‌شود که حق حیات از آغاز بروز ماده خلقت آدمی که همان نطفه است، آغاز می‌شود و انسان تنها موجودی است که خدا از روح خود در او دمیده و به همین خاطر اشرف مخلوقات است و بی حرمتی به این موجود مقدس پسندیده نیست. از دیدگاه الهی جنین انسانی است که برای زنده متولد شدن نیاز به بقاء و رشد دارد و از حمایت کامل



برخوردار است و حق حیات حتی اگر از سوی صاحبان نطفه و رحم یعنی پدر و مادر، مورد تعرض قرار گیرد، غیر قابل توجیه بوده فلذا دارای مسئولیت کیفری می‌باشد. انسان به بهانه تسلط بر جسم و تن خود نمی‌تواند پایان بخش حیات موجودی باشد که حیات خود را هدیه‌ای از سوی خدا داشته و به امانت در اختیارش قرار گرفته است. در نتیجه، در مواردی که تزامم میان حق حیات جنین و حق تسلط مادر بر بدن خود به وجود می‌آید، فقه اسلامی به وضوح حکم به اولویت حق حیات جنین می‌دهد. این اولویت بر اساس اصول دینی، اخلاقی و عقلانی استوار است که حیات به عنوان اولین و بنیادی‌ترین حق بشری باید محافظت شود. این اصل، مادر را از اقداماتی که می‌تواند به سلب حیات جنین منجر شود، باز می‌دارد و تنها در شرایطی که حفظ حیات یا سلامت مادر به طور جدی در معرض خطر است، سقط جنین به عنوان یک اقدام مجاز و استثنایی در نظر گرفته می‌شود. بر اساس بررسی‌های انجام شده، راه حل رفع تزامم میان حق حیات جنین و حق مادر بر جسم خود در فقه اسلامی به طور واضح بیان شده است. حق حیات جنین، به عنوان اصلی‌ترین حق، بر حق تسلط مادر بر بدن خود اولویت دارد. در موارد استثنایی و با رعایت اصول شرعی و عقلانی، مانند قاعده لاضرر و عسر و حرج، امکان سقط جنین وجود دارد، اما در شرایط عادی، مادر نمی‌تواند به استناد حق تسلط بر بدن خود، اقدام به سقط جنین نماید. این دیدگاه فقهی با هدف حفظ تناسل بشر و حمایت از حیات انسانی شکل گرفته است و مبنای محکمی برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و حقوقی در موارد مشابه فراهم می‌آورد.

۷- نتیجه بحث:

در این مقاله، به بررسی دقیق و جامع تزامم میان حق حیات جنین و حق مادر بر جسم خود از منظر فقهی و حقوقی پرداخته شده است. مقاله با طرح مساله آغاز می‌شود که شخصیت و اهلیت جنین از چه زمانی آغاز می‌شود و این که آیا جنین از همان لحظه استقرار نطفه، به عنوان یک شخص مستقل و صاحب حقوقی مانند حق حیات شناخته می‌شود یا خیر. این بخش همچنین به تبیین اصول فقهی و حقوقی مرتبط با حق حیات جنین و جایگاه آن در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله اسلام، می‌پردازد. در ادامه به تبیین مفهوم تسلط مادر بر بدن خود و محدودیت‌های آن در چارچوب شرع و قانون می‌پردازد. در این بخش، استثنائات سقط جنین، که بر اساس قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر و عسر و حرج ممکن است مجاز باشد، به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، رابطه میان حقوق مادر و جنین و چگونگی تعیین اولویت‌ها در شرایط تزامم، با استناد به منابع فقهی و حقوقی، تحلیل می‌شود. در پایان بحث، به این نتیجه می‌رسد که حق حیات جنین به عنوان یک حق اساسی و الهی، بر حق تسلط مادر بر بدن خود اولویت دارد. هرچند که در موارد استثنایی، سقط جنین ممکن است مجاز باشد، اما در شرایط عادی، مادر نمی‌تواند با استناد به حق تسلط بر بدن خود، اقدام به سقط جنین نماید. این نتیجه‌گیری بیانگر احترام به حق حیات جنین و ضرورت محافظت از این حق در چارچوب‌های شرعی و قانونی است. این مقاله نشان می‌دهد که حق حیات جنین، به عنوان نخستین و بنیادی‌ترین حق بشری، باید مورد احترام و حفاظت قرار گیرد. تسلط مادر بر بدن خود، هرچند به رسمیت شناخته شده است، اما در مقابل حق حیات جنین محدود و مشروط می‌شود. این محدودیت‌ها بر اساس اصول شرعی، عقلی و قانونی تنظیم شده‌اند تا تعادل و عدالت در برخورد با حقوق مادر و جنین حفظ شود. در نهایت، نتیجه می‌گیرد که در تزامم میان این دو حق، حق حیات جنین اولویت دارد و باید از آن در برابر هرگونه تعرض محافظت شود، مگر در موارد استثنایی که جان یا سلامت مادر در خطر باشد. این نشان‌دهنده تعهد فقه اسلامی و نظام حقوقی به حفظ و احترام به حیات انسانی از لحظه آغاز نطفه تا زمان تولد است.

۸- یافته های تحقیق:

این تحقیق به بررسی دقیق و جامع تزامم میان حق مادر بر جسم خود و حق حیات جنین پرداخته است. یافته‌های اصلی این تحقیق به شرح زیر است:

۱. حق حیات جنین از لحظه استقرار نطفه آغاز می‌شود و این حق به عنوان یکی از حقوق الهی و اساسی، در فقه اسلامی به رسمیت شناخته شده است.
۲. تسلط انسان بر بدن خود، مطلق نیست و باید در چارچوب‌های مشخصی قرار گیرد که حقوق و حیات جنین را تهدید نکند.
۳. سقط جنین به طور کلی در فقه اسلامی ممنوع است، مگر در مواردی استثنایی که با استناد به قواعد لاضرر و عسر و حرج، جان یا سلامت مادر به خطر بیفتد.
۴. جنین در فقه امامیه از زمان استقرار نطفه دارای نوعی اهلیت متزلزل است که در صورت تولد زنده، به اهلیت ثابت تبدیل می‌شود.
۵. مادر نمی‌تواند با استناد به حق تسلط بر بدن خود، حق حیات جنین را سلب کند، زیرا در تزامم میان این دو حق، حق حیات جنین اولویت دارد.
۶. حیات و تولد جنین در فقه اسلامی به عنوان اولویت شرعی مطرح است و هر عملی که مخالف این هدف باشد، غیرمجاز و ممنوع اعلام شده است.
۷. در فقه اسلامی، شخصیت و اهلیت جنین به مصلحت او بستگی دارد، و حقوق و تکالیف او بر اساس این مصلحت تعیین می‌شود.
۸. حق حیات جنین به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق بشری، در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.
۹. حرمت سقط جنین در فقه اسلامی بر اساس ادله حرمت قتل نفس و روایات صریح مطرح شده است، و این عمل از گناهان کبیره محسوب می‌شود.
۱۰. نظام حقوقی اسلامی به منظور جلوگیری از تعدی به حق حیات جنین، مجازات‌هایی را برای سقط جنین تعیین کرده است، که نشان‌دهنده اهمیت و حفاظت از این حق در آموزه‌های اسلامی است.

۹- کتابنامه:

قرآن کریم.

ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد. (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضر الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین به حوزه علمیه قم.



ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت، لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.

ابوالمعالی الحسینی، سیدوحید و قوچانی پور، حامد. (۱۴۰۲). بررسی فقهی حقوقی حق انسان بر خود در پرتو آموزه‌های فقهی حقوقی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای فقه، شماره ۱۲.

احمد بن فارس بن زکریا، ابو الحسین. (۱۴۰۴ ه.ق). معجم مقانیس اللغة. قم، ایران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

احمد صدر حاج سید جوادی. (۱۳۸۵). دایرة المعارف تشیع. تهران، ایران: شهید سعید محبی.

احمدی، فاطمه. (۱۳۹۶). حقوق مدنی جنین. تهران، ایران: خرسندی.

اراکي، محمد علی. (۱۴۱۵ ه.ق). کتاب البيع. قم، ایران: مؤسسه در راه حق.

اصفهانى، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ ه.ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

اصفهانى، محمد حسین کمپانی. (۱۴۱۸ ه.ق). حاشیة کتاب المکاسب (ط - الحديثة). قم، ایران: أنوار الهدی.

امامی، سید حسن. (بی‌تا). حقوق مدنی. تهران، ایران: انتشارات اسلامیة.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۶ ه.ق). حاشیة المکاسب. تهران، ایران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بحر العلوم، محمد بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ه.ق). بلغة الفقیه. تهران، ایران: منشورات مکتبة الصادق.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت. تهران، ایران: گنج دانش.

خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ ه.ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم، ایران: مؤسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابو القاسم موسوی. (بی‌تا). المکاسب - مصباح الفقاهة. (مقرر: محمد علی توحیدی).

سبزواری، سید عبد الأعلى. (۱۴۱۳ ه.ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام. قم، ایران: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.

شرتونی، سعید. (۱۳۷۴ ش). اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد. تهران، ایران: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة دارالاسوة للطباعة و النشر.

شهیدی، جعفر؛ معین، م؛ و گروهی از نویسندگان؛ و دهخدا، ع. (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا. تهران، ایران: روزنه.

شهیدی، مهدی. (۱۳۸۰). وضعیت حقوقی کودک آزمایشگاهی. تهران، ایران: سمت.

_____. (۱۳۷۷). تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد.

الصاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ هـ.ق). المحيط فی اللغة. بیروت، لبنان: عالم الكتاب.

طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ هـ.ق). حقوق مدنی (طاهری). قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیر المیزان. (مترجم: محمدباقر موسوی). قم، ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ هـ.ق). حاشیه المکاسب. قم، ایران: مؤسسه اسماعیلیان.

عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ هـ.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر). قم، ایران: کتابفروشی داوری.

فیروزآبادی، مجدالدین. (بی تا). القاموس المحيط. بیروت، لبنان: دار العلم.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ هـ.ق). قاموس قرآن. تهران، ایران: دار الکتب الإسلامیة.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، تهران، میزان.

کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی (ط - الإسلامیة). محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری. تهران - ایران، دار الکتب الإسلامیة.

مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن. (۱۳۵۰ هـ.ق). نهاية المقال فی تکملة غایة الآمال. قم، ایران: مجمع الذخائر الإسلامیة.

محسنی، محمد آصف. (۱۴۲۴ هـ.ق). الفقه و مسائل طبیة، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ هـ.ق). قواعد فقه (محقق داماد). تهران، ایران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۶ هـ.ق). اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم، ایران: نشر الهادی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲ هـ.ق). بحوث فقهیة هامة، قم، مدرسة الامام علی بن ابیطالب (ع).

موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ هـ.ق). کتاب البیع. تهران - ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

نائینی، میرزا محمد حسین غروی. (۱۴۱۳ هـ.ق). المکاسب و البیع. قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ هـ.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت، لبنان: دار إحياء التراث العربی.

نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، م. (بی تا). فرهنگ نفیسی. تهران، ایران: خیام.



19th International Conference on

Legal and Judicial Studies

Event Place: Tbilisi, Georgia

www.ljcsf.ir

نوزدهمین کنفرانس بین المللی

مطالعات حقوقی و قضایی | گرجستان



19th International Conference on Legal and Judicial Studies

مطالعات حقوقی و قضایی

۱۴۰۴ آبان ماه

هاشمی الشاهرودی، السيد محمود. (۱۴۱۷ هـ.ق). بحوث فی علم الأصول. قم، ایران: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.

همدانی، آقا رضا بن محمد هادی. (۱۴۲۰ هـ.ق). حاشیة کتاب المكاسب. قم، ایران: جناب مؤلف.

Jurisprudential and legal examination of the conflict between the right to life of the fetus and the right of the mother to her own body

Dr. Faezeh Azimzadeh Ardabili

Ph.D. and associate professor of jurisprudence and law department of Imam Sadeq University

Fateme Mohammadi

Doctoral student of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law at Imam Sadiq University

Abstract:

Examining the conflict between the mother's right to control her body and the fetus's right to life as two fundamental rights in Islamic jurisprudence and law. The importance of this issue is because the verse "People are in control of their property" has been raised by jurists and jurists as the basis for proving the right of man to dominate his soul and body, and an important question has been raised regarding the limits of this dominance and its effect on the right to life of the fetus. will be The main problem of the research is how to resolve the conflict between these two rights. . This research was carried out in an analytical-descriptive method using jurisprudential and legal sources and investigated the right of man to control his soul and the right to life of the fetus. The findings of the research show that in Islamic jurisprudence and law, although the principle of human control over the self is accepted, this control is not absolute and is limited in cases where it conflicts with the right to life of another. The results of this study indicate that the right to life of the fetus as a fundamental right has priority over the right of the mother to control her body.

Key words: the right to self-control, the right to life of the fetus, conflict of rights, mother's control over the body, conflict of rights.